بسم الله الرحمن الرحیم

13980826

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة بیست و سوم

۲۶ آبان ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر مسئلة گذشتة کلمة از آخرش مانده بود. کسی که دو بار حیض دیده بعد یائسه شده. ما که در این مسئله و مشابهاتش می‌گفتیم به آن روایت می‌شود عمل کرد و روایت را از جهت سنداً معتبر می‌دانستیم و عموم تعلیلش حکم این مسئله را به دست می‌آوردیم. مسئله واضح است. ولی اگر به روایت عمل نکنیم. یا اگر به روایت عمل می‌کنیم عموم تعلیل برایش قائل نباشیم در غیر آن صورتی که روایت را اینجوری. مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء این روایت را می‌گوید ضعیف السند است ولی عمل اصحاب جبران ضعف سند را کرده. ایشان با اینکه قائل به جبران ضعف سند هست ولی در غیر صورت منصوص روایت به روایت عمل نمی‌کند طبق قاعده که ایشان عقیده‌اش این هست که اصل اوّلی عدم لزوم عده است به آن عمل می‌کند. آن وجهش این است که ایشان می‌خواهد بگوید به مقداری که اصحاب به روایت عمل کردند روایت حجت می‌شود. روایت را چون، اوّلین کسی که غیر از صورت منصوص روایت که جایی باشد که یک حیض ببیند بعد یائسه بشود در غیر این صورت حکم این روایت را بار کرده اوّلین شخصی تا آن جایی که من دیدم مرحوم ابن فهد حلی در «مهذب البارئ» و «المختصر من شرح المختصر» در این دو کتابش هست. قبل از ایشان کسی این مسئله را عنوان نکرده. ما بگوییم که به مقداری که اصحاب عمل کرده‌اند روایت حجت می‌شود. البته ظاهراً ما که به این مبنا قائل نبودیم. ظاهراً کسی روایت را با عمل اصحاب حجت بکند اینجور نیست که آن مقداری که اصحاب عمل کردند حجت بشود. از عمل اصحاب استفاده می‌شود که این روایت صادر شده مثل یک خبر معتبر می‌شود. این خبر معتبر هر مقدار محدوده داشته باشد باید به آن عمل کرد.

شاگرد:

استاد: نه تبعض در حجیت درست نیست. این روایت اینجور نیست. یا صادر شده یا صادر نشده. در اینجاها جای تبعض در حجیت نیست.

اگر اصلاً روایت را حجت ندانیم. در آن صورتی که روایت هم به آن متعرض شده بخواهیم طبق قواعد عمل کنیم یا در غیر این صورت روایت بنابر اینکه از روایت تعدی نکنیم نسبت به غیر آن صورت. مثلاً به مبنایی که در مورد حاج شیخ حسن کاشف الغطاء عرض کردم. چه اصلی جاری می‌شود؟ اینجا ظاهراً منهای بحث استصحاب. طبق مبنای معمول آقایان اینجا مجرای استصحاب هست. این زن قبل از اینکه یائسه بشود، معتدّه بوده، استصحاب بقای اعتداد. تا کی این استصحاب بقای اعتداد؟ تا سه ماه. چون این احتمال دارد که. سه احتمال در مورد این شخص وجود دارد. یک احتمال وجود دارد که اصلاً عده به گردنش واجب نباشد. یک احتمال این است که عده واجب باشد، طبق مضمون روایت اگر یک حیض باقی مانده باشد یک ماه، اگر دو حیض باقی مانده باشد دو ماه.

یک احتمال دیگر هم این هست که اصلاً آن حیضش را کأن لم یکن فرض کنید، این مثل اشخاص غیر یائسه سه ماه. این احتمال که شخصی که ابتداءً یائسه نبوده است حکمش از کسی که اصلاً یائسه نشود سخت‌تر باشد این احتمال نمی‌رود. زن معمولی اگر سه ماه پشت سر هم خون نبیند عده‌اش سپری می‌شود. ثلاثة اشهرٍ بیض عده‌اش سپری می‌شود. این شخصی که چنین باشد، یائسه شده حکمش فرق داشته باشد خیلی مستبعد است. بنابراین با توجه به این سه احتمالی که هست استصحاب تا سه ماه، استصحاب اقتضاء می‌کند سه ماه عده نگه دارد. اینها بر فرض اینکه ما به روایت یا اصلاً عمل نکنیم یا اگر عمل می‌کنیم فقط در محدوده‌ای که اصحاب به آن عمل کردند عمل کنیم. ولی ما که اینها را قائل نبودیم در نتیجه حکم مسئله روشن هست.

شاگرد: از اوّل وقتی که یا از وقت تمام شدن؟

استاد: از وقت تمام شدن حیض. آن مقداری که مسلم هست سه ماه بیض هست. سه ماه بیض را مسلم می‌دانیم که عده‌اش سپری می‌شود. اما سه ماه غیر بیض، سه ماهی که قسمتی که خون باشد آن کافی نیست. یعنی لااقل شک داریم که کافی باشد. آن مقداری که مسلماً کافی هست سه ماه بیض است. سه ماه بیض قبل از یائسه بودن سه ماه بیض کافی بود، حالا بعد از یائسه بودن هم سه ماه بیض قطعاً کافی است. کمتر از آن معلوم نیست استصحاب بشود.

شاگرد: روایت علی بن مستبقه؟؟؟۷:۵۵ بر این استصحاب وارد می‌شود؟ سه ماه بیض یا سه تا حیض

استاد: این استصحاب نتیجه‌اش همین می‌شود دیگر. در مورد ممکن است بگوییم آن در مورد کسی هست که این وسط یائسه نشده باشد. کسی که یائسه شده باشد ممکن است اصلاً عده نداشته باشد. روایت معنایش این است که حتماً باید یکی از این دو تا را ببیند. اینجا شک داریم. احتمال دارد که اصلاً آن روایتی که مورد بحث ما آن روایت فوقش این است که ما حجیتش را اثبات نکرده باشیم ولی ممکن است مطابق واقع باشد، همین احتمال مطابقت واقع شک برای انسان ایجاد می‌کند فرض این است که می‌خواهیم شک در اینجا استصحاب کنیم.

بحث بعدی زمان یائسه است. سن یأس چقدر است؟

یک قول این هست که سن یأس مطلقا ۵۰ ساله است.

یک قول این هست که مطلقا ۶۰ ساله است.

یک قول این هست که تفصیل بین قرشیه و غیر قرشیه. در قرشیه ۶۰ ساله، در غیر قرشیه ۵۰ ساله.

یک مطلب دیگری که یلوه من عبارة المقنعه تفصیل بین قرشیه و نبطیه و غیرهما. چون عبارت در مقنعه این هست که تعبیر می‌کند روی که قرشیه و نبطیه تا ۶۰ سال خون می‌بینند. فان ثبت ذلک یک همچین تعبیری دارد. اگر این روایت ثابت باشد حکم مسئله این چنین است. با تردید و یک حالت خاصی عبارت را آورده. البته بعضی از متأخرین ظاهرشان این است که می‌خواهند فتوا بدهند. ولی خود عبارت شیخ مفید در مقنعه که اصل مطلب از آنجا هست خیلی واضح نیست که این روایت را هم حجت می‌داند. می‌گوید اگر ثابت بشود حکم مسئله چنین است. با اگر مطلب را تمام کرده.

مرحوم آقای خویی هم اینجا احتیاط کردند. ظاهر موسوعة آقای خویی این هست که مطلقا ایشان احتیاط کردند. یعنی به طور کلی می‌گویند تا ۵۰ سال هیچ، بین ۵۰ و ۶۰ مطلقا، بین تروک حائض و افعال مستحاضه باید احتیاط کرد. ولی عبارت حاشیة عروه‌شان یک مقداری ابهام‌آمیز است. از عبارت ممکن است اینجور کسی برداشت کند که این احتیاط در خصوص قرشیه است. و الا کأنّ غیر قرشیه ۵۰ سال اما قرشیه در بین ۵۰ و ۶۰ سال احتیاط باید بکند. عبارت حاشیة عروة ایشان یک همچین معنایی ممکن است ایشان استفاد بشود ولی استدلالشان اقتضاء می‌کند که مطلقا باید احتیاط بشود. ایشان همچین تفصیلاتی ندارند. بعضی چیزهایی دیگری در بعضی از کلمات آقایان تفصیل بین عده و چیزهای دیگر هست که قول‌های فرعی هست که بعداً در موردشان صحبت می‌کنیم.

قبل از اینکه وارد روایات مسئله بشوم یک نکته‌ای را عرض بکنم.

اینجا بعضی وقت‌ها بعضی از آقایان روایات را معارض قرار دادند و به فتوای عامه مراجعه کردند. خیلی بد فتوای عامه نقل شده، فرصت نکردم مراجعة جدی بکنم ولی همینجوری فالضرب به مقنعة ابن قدامه که مراجعه کردم از مغنی ابن قدامه مطلبی که استفاده می‌شود. یک چیزی شبیه خود فتوای آقای خویی از احمد بن حنبل نقل شده و این ۵۰ سال و ۶۰ سال. در نقل‌هایی که کردند کأنّ ۶۰ سال قائل ندارد و از این صحبت‌ها در کلمات هست. در حالی که این یک مسئلة بین ۵۰ سال و ۶۰ سال این حرف‌ها خیلی قدیمی بوده از عبارت مغنی ابن قدامه استفاده می‌شود، کتاب‌های دیگر عامه را هم می‌شود مراجعه کرد دید چه شکلی است. مغنی ابن قدامه شرح مقنعه هست که برای خرقی است. ابوالقاسم خرقی است، نمی‌دانم تلفظش خرق شاید منسوب به خرقه باشد. در فقه حنبلی است.

عبارت خرقی این هست که ظاهراً اشاره به کلام احمد بن حنبل دارد. مسئلة قال[[1]](#footnote-1): و اذا رأت الدم و لها خمسون سنة فلا تدع الصوم و لا الصلاة و تقضی الصوم احتیاطا،

که باید احتیاط کند، روزه را بگیرد نماز را هم بخواند، روزه را احتیاطاً قضاء کند. نمازش احتیاطاً خوانده می‌شود چون یا واجب هست قضا ندارد یا واجب نیست اصلاً و قضا ندارد. بنابراین قضا نداشتنش مسلم است. اصل اینکه ادائش واجب هست یا نیست شک دارد احتیاطاً نمازش را بخواند. آقای خویی به طور کلی می‌گویند بین تروک حائض و افعال مستحاضه جمع کند. اینها فقط نسبت به صلاة و صوم به این شکل مطرح کردند.

فلا تدع الصوم و لا الصلاة و تقضی الصوم احتیاطا، فان رأته بعد الستین فقد زال الاشکال و تیقن انه لیس بحیض فتصوم و تصلی و لا تقضی

دیگر مثل زن‌های معمولی هست هم روزه می‌گیرد، هم نماز می‌خواند هم قضاء هم لازم نیست.

در شرحش ابن قدامه این هست:

«اختلفت الروایة عن احمد[[2]](#footnote-2) فی هذه المسالة فالذی نقل الخرقی هاهنا انها لا تیاس من الحیض یقینا الی ستین سنة

تا ستین سنه هنوز یقین به یائسه بودن نداریم.

و ما تراه فیما بین الخمسین و ستین مشکوک فیه

بین ۵۰ و ۶۰ مشکوک فیه است بعد نحوة احتیاط را توضیح می‌دهد به همین سبکی که در خود خرقی گفته و وجه احتیاط‌هایش را بیان می‌کند.

... و روی عنه ما یدل علی انها بعد الخمسین لا تحیض ... لما روی عن عایشه[[3]](#footnote-3) انها قالت اذا بلغت خمسین سنة خرجت من حد الحیض و روی عنها انها قالت لن تری المراة فی بطنها ولدا بعد الخمسین و روی عنه[[4]](#footnote-4) ان نساء الاعاجم ییاسن من المحیض فی خمسین و نساء بنی هاشم و غیرهم من العرب الی ستین سنة و هو قول اهل المدینة

تفصیل بین عرب و عجم است. این قول اهل مدینه است.

تعلیل با آن نمی‌سازد. تعلیل بیشتر با همین مطالبی که در روایت‌های ما هست می‌سازد نه با این قول.

و هو قول اهل المدینة لما روی الزبیر بن بکار فی کتاب النسب عن بعضهم انه قال لا تلد لخمسین سنة الا العربیة

تا ۵۰ سال فقط زن عربیه هست که تا ۵۰ سال زایمان می‌کند.

و لا تلد لستین الا قرشیة

آن که خیلی طول می‌کشد که تا ۵۰ سال هم ادامه دارد عربیه است ولی قرشیه تا ۶۰ سال هم ادامه دارد.

این مبنی ابن قدامه جلد۱، صفحة ۴۰۶. ایشان می‌گوید زن قرشیه تا ۶۰ سال زایمان می‌کند ولی زن عرب تا ۵۰ سال زایمان می‌کند. زن‌های دیگر تا ۵۰ سال هم نمی‌کشد زودتر یائسه می‌شوند. یائسه شدن زن‌های دیگر قبل از ۵۰ سال هم هست.

یک عبارتی دارد:

و قال: ان هندا بنت ابی عبیدة بن عبدالله بن زمعة ولدت موسی بن عبدالله بن حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب و لها ستون سنة»

هند دختر ابی عبیدة در ۶۰ سالگی موسی بن عبدالله را به دنیا آورد.

هند را فرصت نکردم نگاه کنم. این هند شوهرش که از بنی هاشم است. ولدت موسی بن عبدالله بن حسین بن علی بن ابی طالب. شوهرش قرشی بودنش مشخص است. اما خودش ابی عبیدة بن عبدالله بن زمعه که پدرش باشد این قرشی است کی است؟ نیاز به مراجعه دارد شما مراجعه کنید ببینیم این هندی که می‌گوید در ۶۰ سال بچه‌دار شد این قرشیه است، نسبش.

شاگرد: مضبوط بود زمان آنها؟

استاد: بله

این بحث ۵۰ و ۶۰ و تفصیل بین قرشیه و غیر قرشیه یک بحث، قول اهل مدینه، زبیر بن بکار در کتاب نسب یک بحث خیلی قدیمی است، اینجوری نیست اینهایی که در روایات ما هست هیچ سابقه‌ای در فقه اهل تسنن نداشته باشد.

روایات مسئله: روایات مسئله عمدتاً در جلد دوم جامع الاحادیث در بحث کتاب الحیض، ابواب حیض وارد شده و به کتاب العدد هم ارجاع داده شده یک روایت در کتاب العدد است.

این در جامع الاحادیث این چاپی که دست من هست، صفحة ۶۱۰ است، رقم ۳۰۰۴، باب ۱۱ از ابواب الحیض. روایت‌هایش آنجاست.

روایت اوّل، روایتی که از کافی است:

محمد بن یعقوب عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن صفوان بن یحیی عن عبدالرحمن بن حجاج عن ابی عبدالله علیه السلام قال حد التی یئست من المحیض خمسون سنة.

قبلاً یک روایت عبدالرحمن بن حجاج داشتیم که راوی‌اش صفوان بود که دو تا نقل داشت که نقلش هم قبلاً خواندیم که یک نقلش موثقه بود، یک نقلش به نظر ما صحیحه، سهل بن زیاد در آن بود. که در نقل علی بن حسن بن فضال ۶۰ سال مطرح کرده بود، در نقل سهل بن زیاد که بود آن ۵۰ سال. ظاهراً این همان روایت است یک روایت مفصل هست. یک تکه‌ای وسط روایت سؤال کرده بود که حد یأس چقدر است، ۵۰ سال بنابر نقل سهل بن زیاد و ۶۰ سال بنابر نقل علی بن حسن نقل شده بود. که این نقل فضل بن شاذان هم ۵۰ سال را ذکر کرده.

در معتبر، از معتبر هم عن عبدالرحمن بن حجاج نقل شده که همین ۵۰ سال. عبارت معتبر را نرسیدم نگاه کنم عین عبارت معتبر را که معتبر به چه شکل نقل می‌کند. آیا همینجوری می‌گوید؟ همینجوری باشد ممکن است از همین کافی گرفته باشد. البته مرحوم محقق در معتبر به یک کتاب‌هایی دسترسی داشته که در اختیار ما نیست. ولی تصریح بکند کتاب عبدالرحمن بن حجاج، چیزی امثال اینها می‌شود یک منبع جدید دانست ولی همینجوری اینجا از معتبر همین روایت را نقل کرده. احتمالاً ممکن است همین روایت کافی باشد.

شاگرد: حد التی تحیض من الحیض خمسون سنة

استاد: عبدالرحمن حجاج چیزی ندارد؟

شاگرد: از کتاب بزنطی نقل کرده

استاد: بزنطی روایت بعدی است.

شاگرد: ؟؟؟ هم دارد و رواه ایضا احمد بن محمد

استاد: عبدالرحمن حجاج نقل نکرده؟

شاگرد: و اما ؟؟؟ ففیه روایتان احدهما خمسون سنة روا ذلک عبدالرحمن بن الحجاج عن ابی عبدالله علیه السلام قال حد التی تیأس من الحیض خمسون سنة

استاد: تیأس من الحیض؟ عبارتش هم فرق دارد. اینجا یئست است. اینجا یئست من المحیض است.

شاگرد: دار الحدیث گفته بعضی نسخه‌های حیض است بعضی نسخه‌ها محیض است.

استاد: این عبارت معتبر هست. حالا نمی‌دانم معتبر این از عبدالله بن حجاج نقل می‌کند از کافی است یا منبع دیگر نمی‌دانم.

این روایت محمد اسماعیل که در اسناد کافی هست معتبر می‌دانیم و معتبر است. روایت صحیحه است. در مورد عبدالرحمن حجاج هم بحث‌های جدی نیست. بعضی‌ها یک حرف‌هایی مطرح شده بوده قدیماً و خیلی دیگر بحث جدی در موردش نیست.

روایت دوم علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن بعض اصحابنا، اینجا نوشته تهذیب یک عن اضافه دارد، احمد بن محمد عن ابن نصر نه، این عن باید زائد باشد، احمد بن محمد بن ابی نصر هست. عن بعض اصحابنا، قال قال ابو عبدالله علیه السلام المرأة التی قد یئست من المحیض حدّها خمسون سنة، ذیلش دارد و رویت ستون سنة ایضا. اینجا سندش علی بن محمد که از سهل بن زیاد نقل می‌کند علّان کلینی است که ثقه است، بحثی درش نیست. سهل بن زیاد اختلافی است، ما ثقه می‌دانیم. احمد بن محمد بن ابی نصر هم که بحثی درش نیست. روایت مرسل هست و اعتبارش وابسته به این هست که ما مرسلات ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی را معتبر بدانیم یا ندانیم بنابر مبنایی که مرسلات ابن ابی نصر بزنطی معتبر باشد روایت معتبر می‌شود.

در معتبر محقق حلی احمد بن محمد بن ابی نصر فی کتابه عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام نحوه هست. از کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر نقل کرده بنابراین مشکل سهل بن زیاد مشکل مهمی نیست چون خود محقق از کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می‌کند مشکل قابل حل است.

اما روایت سوم: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

دو روایت اولی که خواندیم ۵۰ سال را ذکر کرده بود. عبدالرحمن بن حجاج در ضمن آن روایت مفصلش هم طبق یک نقلش ۵۰ سال است، یک نقلش ۶۰ سال است که قبلاً نقلش گذشت.

اما روایت تفصیل بین قرشیه و غیر قرشیه که اینجا روایت سوم باب هست

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ[[5]](#footnote-5) عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ الْمَرْأَةُ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ.

این روایت عدة من اصحابنا یکی از، این احمد بن محمد در روایت اوّل باید مشخص بشود تا مراد از عدة من اصحابنا مشخص بشود. احمد بن محمد که عده ازش نقل می‌کند به طور معمول مردد بین احمد بن محمد بن خالد و احمد بن محمد بن عیسی هست که هر دوشان ثقه هستند و علی بن ابراهیم هم در عدة هر دو هست. بنابراین از جهت سندی مشکل خاصی ندارد. ظاهراً مراد از این احمد بن محمد در اینجا احمد بن محمد خالد برقی است که از حسن بن ظریف روایت دارد. احمد بن محمد بن عیسی هیچ جا روایتش از حسن بن ظریف ندیدم. اما احمد بن محمد برقی در ۵ تا روایتی هست. در محاسن جلد۱، صفحة ۱۳، رقم ۳۷؛ صفحة ۳۶، رقم ۳۷؛ جلد ۲، صفحة ۴۲۰، رقم ۱۹۵ که البته به جای ظریف، طریف تحریف شده. کافی جلد۲، صفحة ۳۴۲، رقم ۱۳؛ جلد ۸، صفحة ۱۷، رقم ۵۰۱. در عدة من اصحابنا که از برقی نقل می‌کنند در کتاب خلاصة علامه فائدة سوم از خاتمه‌اش که صفحة ۲۷۲ این چاپ معروف رجال علامة حلی به این شکل نقل کرده، اوّل طریقش را به احمد بن محمد بن عیسی، عده‌ای که از احمد بن محمد بن عیسی هست در کافی نقل می‌کند، بعد می‌گوید و کل ما ذکرتُ، از قول کلینی که می‌گوید

قال کلینی قال كلما ذكرته في كتابي المشار إليه (یعنی کافی) عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي فهم علي بن إبراهيم و علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة و أحمد بن عبد الله بن أمية و علي بن الحسن‏

در اینجا سه تا نام واقع شده که در هر سه تا نام تحریف رخ داده. توضیح ذلک اینکه علی بن محمد بن عبدالله بن اذینه و احمد بن عبدالله بن امیه و علی بن حسن اینها اگر واقعاً راوی احمد بن محمد خالد برقی باشند باید روایت‌های زیادی از برقی داشته باشند در حالی که هیچ یک از اینها اصلاً روایت از برقی ندارند. آن که روایت از برقی دارد خیلی زیاد دارد که از آنجا تحریف این سند روشن می‌شود سه نفر راوی معروف احمد بن محمد بن خالد برقی دارند که از هر سه‌شان هم کلینی نقل می‌کند. یکی‌شان نوة پسری احمد بن محمد بن خالد برقی است، یکی‌شان نوة دختری احمد بن محمد بن خالد برقی است. ظاهراً همچنان که مرحوم آقای بروجردی اشاره فرمودند البته با یک مقداری تفاوت اینجا عبارت محرّف است. عبارت صحیح این بوده علی بن محمد بن عبدالله ابن ابنته. ابن اذینة که هست ابن ابنته. آقای بروجردی ابن بنته تعبیر کردند، ابنته بهتر هست. ابنته به اذینته شبیه‌تر و نزدیک‌تر تحریف می‌شود. و احمد بن عبدالله ابن ابنه. در واقع اشاره می‌کند که دو تا از روات احمد بن محمد بن خالد برقی نوه‌هایش هستند. یکی‌شان نوة پسری است، یکی‌شان نوة دختری است. اوّل نوة دختری را می‌آورد که نوة دختری‌اش مهم‌تر هم هست و بیشتر هم روایت دارد، بعد نوة پسری‌اش را. علی بن محمد بن عبدالله همان علی بن محمد بن بندار هست که در جلسات قبل هم اشاره کردم علی بن محمد بن ابی القاسم.

احمد بن عبدالله بن ابن ابنه که احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله است که آن هم در یک سری روایت‌های مکرری از احمد بن ابی عبدالله برقی روایت دارد، به خصوص در کتب صدوق، صدوق توسط پسری این علی بن احمد بن عبدالله از پدرش از برقی زیاد نقل می‌کند.

علی بن حسن هم علی بن حسین است که علی بن حسین سعدآبادی است که از روات معروف برقی هست و در بسیاری از اسناد از برقی روایت می‌کند. خیلی توثیق آن سه نفر در بحث ما مهم نیست به دلیل اینکه علی بن ابراهیم هست. علی بن ابراهیم کافی هست برای اینکه مطلب تمام بشود.

این روایت هم اعتبارش وابسته به توثیق. مرسلات ابن ابی عمیر را اگر تصحیح بکنیم این روایت هم تصحیح می‌شود.

این روایت را مرحوم صدوق در فقیه در دو جا آورده. یک جا با تعبیر قال الصادق تعبیر کرده، در یک جا با تعبیر روی تعبیر کرده. در جلد یک اینجور که ایشان نقل کرده در جلد یک با تعبیر قال الصادق هست و در جلد سه با تعبیر روی هست. البته چاپی که جامع احادیث آدرس می‌دهد چاپ نجف است، شمارة صفحه‌اش را نمی‌خوانم. چاپ‌هایی که در برنامة مرکز هست چاپ آقای غفاری هست آدرس‌هایش یک کم با این آدرس‌ها فرق دارد. آنجا قال الصادق هست، آنجا روی هست.

اینجا یک نکته‌ای را فقط اشاره بکنم فردا توضیحش را بیشتر بدهم.

دوستانی که کلاس راهنمای این بحث می‌آیند این بحث را کلام مرحوم اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان را ببینید آن خیلی هم سخت است این ان‌شاءالله کلاس راهنما فردا شب کلام مرحوم اردبیلی را یک مقداری بخوانیم کلامش را می‌فهمیم یا نمی‌فهمیم. مرحوم اردبیلی دشوار نویس است، خیلی سخت است سر و ته عبارت‌هایش را در آوردن، خدا رحمتش کند.

هر دو روایت فقیه مرسل هست. بعضی‌ها تفصیل قائل شدند در مرسلات صدوق بین اینکه با تعبیر قال الصادق تعبیر کرده باشد یا روی تعبیر کرده باشد. ما در این برنامة درایة النور در یک قسمتی دارد اول‌هایش در معرفی کتاب من لا یحضره الفقیه این بحث را مفصل پرداختم در مورد اینکه آیا این تفصیل درست هست یا تفصیل درست نیست. یک اجمالش را عرض بکنم تفصیلش را فردا، رفقا آنجا ببینند، فردا یک اشاره‌ای می‌کنم.

بعضی‌ها گفتند که مرحوم شیخ صدوق قال الصادق را که تعبیر می‌کند این قال الصادق تفصیل قائل شدند بین قال الصادق و روی. گفتند روی‌ها معتبر نیست، قال الصادق‌هایش معتبر هست. حاج آقا می‌فرمودند که یک دأبی در بعضی از کتب حدیثی هست که روایات را که نقل می‌کنند می‌گویند قال الصادق، قال الصادق، مثلا مکارم الاخلاق طبرسی تعبیر می‌کند قال الصادق. مثلاً قال ابو عبدالله، قال الصادق این معنای عبارت مرحوم طبرسی این نیست که امام صادق به روایت معتبر بخواهد حکم. نه اصلاً از اوّل تا آخر روایت‌های امام صادق سند را حذف کرده با قال الصادق تعبیر کرده، با حذف اسناد مطالب را آورده، قال الصادق یعنی علی ما فی کتب الاخبار. اصلاً شهادت به اینکه حتماً اخبار جذمی اصلاً نیست. منبری‌ها بالای منبر می‌گویند قال الصادق علیه السلام مراد از منبری که می‌گوید قال الصادق خیلی خیلی منبری اهل احتیاط باشد قال الصادق یعنی علی ما فی الکتب المعتبرة، ما هو مذکور سنده فی محله. بنابراین یک همچین احتمالی وجود دارد. اینکه فقیه این شکلی نیست، فقیه قال الصادق‌هایش نه واقعاً می‌خواهد شهادت به قال الصادق بدهد. به چه بیانی ما این احتمال را در مورد صدوق می‌شود دفع کرد؟ دفع این احتمال در مورد شیخ صدوق به اعتبار عبارتی است که در مقدمه ایشان دارد. در مقدمه ایشان می‌گوید که من مثل مصنّفین نیستم که همة روایاتی که برای من روایت شده بخواهم نقل کنم. من فقط روایت‌هایی که حجت بینی و بین ربی هست این روایت‌ها را ذکر می‌کنم. بنابر این با توجه به این عبارت ایشان قال الصادق یا روی عن الصادق هر یک از این دو عبارت را که تعبیر می‌کند معنایش این است که قال الصادق علی ما ثبت عندی بطریق صحیح، علی ما هو حجة عندی و اعتقد انه حجة بینی و بین ربی. آن عبارت در صدوق را بخواهیم ضمیمه کنیم صدوق هم قال الصادق‌هایش را می‌خواهد بگوید حجت هست، هم روی عن الصادق‌هایش را می‌خواهد بگوید حجت هست. بنابراین این تفصیل را قائل شد فرق بین قال و روی. همینجا هم ملاحظه می‌فرمایید همین روایت، روایت واحد است. یک جا با تعبیر قال تعبیر کرده یک جا با تعبیر روی. ولی حالا اینکه مرحوم صدوق این روایت را حجت می‌داند آیا این کافی هست برای اینکه ما هم آن را حجت بدانیم یا کافی نیست؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]

1. ظاهراً قال احمد بن حنبل [↑](#footnote-ref-1)
2. ایشان دارد رحمه الله [↑](#footnote-ref-2)
3. اینجا دارد رضی الله عنها [↑](#footnote-ref-3)
4. یعنی روی عن احمد [↑](#footnote-ref-4)
5. در مطبوعة چاپی طریف است، طریف غلط است، ظریف درست است. مطبوعة اسلامیه ولی در چاپ دارالحدیث درست شده. [↑](#footnote-ref-5)